تأملی کوتاه‏ در زبان‏ لری

محمد حسین هاشمی

زبان لری یکی از زبان‏های مهم است که ریشه‏ در ادب و فرهنگ کهن ایرانی داشته و قدمتی چند هزار ساله دارد.دست یافته‏های پژوهشگران تاریخ‏ و باستانشناسان دلیلی بر این مدعاست.

الیمایید« setimalE س یا«الیماس»همان‏ ساکنان کشور«عیلام»(1)اند که منطقه وسیعی را دربرمی‏گرفت و مهمترین و بخش‏های آن‏ «شوش»،«ماداکتو»،«خایدالو»(2)بودند.

«خایدالو»همان منطقه زاگرس‏نشین است که‏ در ادوار مختلف تاریخ کانون توجه بود.و پیشینه‏ آن به ما قبل تاریخ می‏رسد.

این اقوام زاگرس نشین همان«کاسی»(3)ها هستند که سال‏ها پیش از طلوع آریاییها در کوهستان‏ها می‏زیستند.از گفته‏های تاریخی‏ می‏توان دریافت که فرهنگ لری شایسته تفحص و جست و جویی بس عمیق است و یکی از راه‏های‏ نیل به آن بررسی و ریشه‏یابی زبان و ادبیات و لهجه‏ این قوم در ادوار گذشته است.راهی را که‏ زبانشناسی پیش روی ما می‏گذارد،روش«تطبیق» است.زبان مورد نظر با یکی از زبان‏های مادری و اصلی مقایسه و پس از یافتن اشتراکات و تغییرات، علت پیدایش آن بررسی می‏شود.

3-کاسی‏ها از هزاره سوم قبل از میلاد به این‏ کوهستان‏ها آمده و سکنی گزیدند«استرابون»آنها را« sneessoc سمی نامد.در نوشته‏های یونانی هم‏ از«کاسیقیریس»یاد شده و آن بمعنی فلزی است که‏ از ناحیه کاسیان صادر می‏شده است(ر.ک‏ لغت‏نامه دهخدا ذیل کاسیان)احتمال دارد نام دو دهکده«کاسیان بالا»و«کاسیان پایین»در لرستان‏ به همین اقوام مربوط شود.پلینی هم در نوشته‏های‏ خود از کاسی‏ها یاد می‏کند.(ر.ک سفرنامه‏ لرستان و خوزستان ص 294)

حال درباره اینکه زبان«لری»متعلق بکدام یک‏ از ریشه‏ها و زبان‏های ابتدایی است،معتقدیم که‏ این زبان از زبان‏های باستانی و قدیمی است که‏ رابطه زیاد و در خور توجهی با زبان«فارسی- میانه»(پهلوی)(4)دارد.

نویسنده«نخبة الدهر»راجع به سرزمین«لوز»(5) که مقصودش همان«لور»-سرزمین لرها-بوده‏ است می‏گوید:(دیگر سرزمین لوز است که مردمان‏ آن در کوهستان‏هایی که به کوه‏های اصفهان پیوسته‏ است،سکونت دارند...و مردمان این ناحیه را زبانی است که به عجمیت همانند است و بیشتر زبان‏ فارسی بین آنها رواج دارد.)(6)

اینک با تحقیق مختصری در یکی از لغات لری‏ و مقایسه این لغت و منشعبات آن با مشابهاتی نظیر آن در زبان فارسی پهلوی و فارسی دری،شباهت‏ و ارتباط قریب بین لری و فارسی را به اثبات‏ می‏رسانیم.

واژه شناسی( ygolohProm )

و از« zaw س(7):این واژه در گویش لری به‏ طور معمول و شایع استعمال می‏شود و به‏ معانی:«پرش،جهش،پرش با قصد گرفتن چیزی‏ و پرواز کردن پرنده»با ترکیبات مختلف می‏آید که‏ ترکیبات آن از این قرارند:و از از برده -edrob (و از بردن)،و از نیایه eyayen (و از-گذاشتن)، و از کنه enaeK (و از کندن)،و از گرته etereg (و از گرفتن)در هر کدام از این سه مورد،دو واحد کوچک معنایی وجود دارد که هر کدام یک‏ «تکواژه»( emebProm )را تشکیل می‏دهند.و از یک تکواژ است و برده،نیایه،گرته و کنه، پسوندهای آن و در واقع عناصر(تکواژه‏های)دیگر تشکیل دهنده این کلماتند.

معناشناسی( scitnameS )و کاربرد شناسی‏ ( scitamgarP )و از به صورت مفرد به معانی‏ مصدری«پرش»،«جهش»و«پرواز کردن پرنده» است،اما صور ترکیبی و غیر مفرد آن هر کدام‏ معانی مستقل و خاصی را دارا هستند که در جای‏ خودش استعمال می‏شود.

-و از برده:(مص)،پرش به سوی شئی و قصد گرفتن یا رسیدن شخص،آن شی‏ء را مانند هنگامی‏ که شخص به سوی جاندار پرنده‏ای در روی زمین‏ می‏پرد تا آن را بگیرد که می‏گویند:وازبردسی... ( ...tsdrobzW )پرید برای...

-و از نباید(مص)پریدن و جهت پرش را قرار دادن به سویی خاص که به عنوان مثال گفته‏ می‏شود:وازنیاسی اوچه« ecuisaynzaW س‏ پرید به آن سوی مشخص.

-وازگرته:(مص)معنی حقیقی آن پرواز کردن‏ پرنده است،اما به طور مجاز در مورد انسان، هنگام پرش از بلندی یا پرش بلند و طولانی استفاده‏ می‏شود مانند پریدن از یک سوی جویی عریض، به سوی دیگر آن که اینگونه گفته می‏شود:سه‏وری‏ جو«ش ص ujtved ص پریدن از روی جوی به‏ دیگر سو.

-وازکنه:(مص)پریدن و جهش به سرعت و یکباره،از جا پریدن:به مانند:پریدن کانگورو

مواردی که ذکر شد در معنی مطلق پرش و جهش اشتراک دارند اما هر کدام مقید به قید خاصی‏اند که وجه تمایز آن محسوب می‏شود.

در اولی قید«قصد گرفتن یا رسیدن به چیزی» و در دومی«قرار دادن پرش به سوی مشخص و معلوم»و در سومی«پرش از جای بلند و طولانی» و در ترکیب چهارم قید«پرش به سرعت و از جا کندن»موجب جدا شدن و تمایز این ترکیبات از یکدیگر و لزوم توجه در بکار بردن مناسب هر کدام‏ در جای خاص خود می‏شود

اصل تطبیق« evitaraPmoc »

بررسی لغات و واژه‏های کنونی و متداول در زبان و تطبیق آنها با صورت اولیه و در واقع«اصل‏ و منشاء»،قدم مهمی است که در شناسایی و بررسی روند تکاملی زبان ما را یاری می‏کند.

چه بسیار کلماتی که در طول زمان به خاطر دگرگونی‏های اجتماعی(8)و فکری بشر تحول یافته‏ و بجای واژه‏های اصیل و قدیمی نشسته است.

اینک با تطبیق واژه«واز»با مشابهات آن در زبان‏ پهلوی و نظایر آن در زبان فارسی دری،اصل و منشاء این واژه را بررسی می‏کنیم.واز« zav »(9)، « azw »(10):(پهلوی)پریدن nadizaw (11)، nsizav (12)، nsizaw (13):(پهلوی)پرواز کردن‏ araP + vv za یا iriaP :«اوستایی»به دور پرواز کردن(14)بازی بصورت« gizaw «هم آمده است.

قیاس کنید با« gizaw «(بازیگر)و« gizaw « (تفریح)،فرهنگ زبان پهلوی وزش،نیز آمده است‏ و بعید نیست که از یک ریشه باشند(ر.ک فرهنگ‏ زبان پهلوی ذیل هر کدام از لغات)همه این واژه‏ها به صورت« nadizaw «مرکب از واز« zaw »، آمده‏اند و«وزش»به صورت nsizaw نیز آمده و «متحرک»،بصورت ginsizaw متحرک بصورت‏ gigazehiw (مفرد آن zehiw بمعنی حرکت‏ کردن)و gizraw ها نیز ترجمه شده است(فرهنگ‏ زبان پهلوی)هم نوشته شده است و اینها مؤید آنند که واژه‏ها و ترکیبات مذکور ریشه مشترک دارند.

1-اسم مصدر 2-به آخرین مضارع اضافه‏ می‏شود و لزوم و بایستن را به معنی می‏افزاید ر.ک‏ فرهنگ پهلوی ذیل« nsi »

13-« nsi »

بزوان(مصدر)البازیار:بازدارنده،کسی که باز را برای شکار کردن نگهداری می‏کند باز+یار (صورت و لهجه‏ای از«دار»)

در لری(بازنه) anezab به رقاص می‏گویند که‏ وجه تسمیه آن هم به خاطر تحرک و چالاکی رقاص‏ است که در حین حرکات موزون از خود نشان‏ می‏دهد.

باز:(پیشوند بعضی افعال)در پهلوی بصورت‏ ( zabm )نوشته می‏شود zaba zanadrak (پهلوی)وادار به ترک کردن،که معنی تحت اللفظی‏ دقیق‏تر آن:«باز داشتن از...»است.

«باز»در فارسی بر سر بعضی افعال می‏آید، مانند:بازماندن،بازداشتن،بازگرفتن،بازیافتن، بازجستن،بازرستن،بازآوردن،بازپس‏داشتن، بازپس‏هشتن و...(27)که می‏توان مقصود از«باز» را در آن جست و جو کرد،مثلا:بازماندن(از حرکت‏ و بازدیدن،درماندن)،بازداشتن(از حرکت و بازیدن‏ نگه داشتن)بازگرفتن(گرفتن قدرت بازیدن)، بازیافتن(پیداکردن و یافتن طریق)،بازجستن‏ (جست‏وجوکردن،از باز و طریق مشی)،بازرستن‏ (بازیافتن،نجات پیدا کردن)،بازآوردن‏ (مراجعت‏دادن،طریق باز را پس آوردن)، باز پس داشتن(بازدید و رفتن را به تأخیرانداختن) باز پس هشتن(باز پس داشتن)(28)

بعد از این بیان باید گفت:معانی‏ای که بعضی‏ از لغت نویسان راجع به این ترکیبات گفته‏اند، از جمله:«مکرر،معاودت،دوباره،پس»قابل‏ تطبیق نمی‏تواند بود و آنچه در متون فارسی آمده، هیچکدام معنی تکرار،یا غیره ندارد و هم نمی‏توان‏ گفت که«باز»زائد است و بی‏معنا،چرا که استعمال‏ آن به وفور دیده شده و اگر زائد و بی‏معنی می‏بود حذف آن جواز داشت که بر خلاف آن به طور مکرر استعمال شده است.

از این رو می‏توان معنی دقیق‏تر«بازیدن»را در بعضی ترکیبات که با«باز»همراه است گنجانید و این ابهام معنی را رفع کرد.البته«باز»به معنای‏ دیگر هم وجود دارد از جمله:بمعنی گشاده، دوباره،امر به بازی کردن،وقت،هنگام،وجب‏ و...که شاهد این موضوع نیستند.

باز،یازه،واز،بوز،یوز،باره،پوز،بازه، بواز،بیواز،پسوند اسامی:شب باز،شب یاز، بیواز،خربوز،شباره،شب‏باره،شپوز، شب بازه،شیوز،خربواز،خربیواز،چرهواز، همگی بمعنی:خفاش(شب‏پره،مرغ عیسی) هستند.

«شب‏یازه»:مرکب از شب+یازه.

«یازه»از«یازیدن»اخذ شده که یازیدن را قصد کردن و تمایل پیدا کردن به چیزی معنی کرده‏اند مثل:دست‏یازیدن،پای‏یازیدن،چنگ‏یازیدن، اما بهتر آن است که«یازیدن»را بمعنی«دراز کردن و فرابردن برای اخذ یا قصد چیزی»بگیریم.(29)

29-قیاس کنید با«خدنگ‏یازه»(با حرکت و جنبش نیز)«دهخدا»که در این صورت مصحف‏ «بازیدن»یا«وازیدن»(30)است و معنی حقیقی آن با این فرض بیشتر تطابق دارد تا با یازیدن که هیچ‏ اساس و اصلی ندارد.

آنچه«اوبهی»راجع به«یازی»(حاصل مصدر) گفته است شاهد خوبی برای مدعای ماست او «یازی»را«قلاچ»معنی کرده که آن به مفهوم‏ «جهیدن یا جست بر جست رفتن»(31)است که با معنی«باز»هم تطابق دارد.

از این روی«شب‏باره و شب‏باز»را مصحب‏ «شب‏یازه»دانستن صحیح نیست،که مصحح‏ برهان قاطع بر این عقیده است و شب‏یازه را اصل‏ فرض کرده و بقیه صور را تصحیفی از شب‏یازه‏ می‏داند.(32)شاهد این سخن وجود لغاتی به همین‏ معنی(خفاش)به صورت«بیواز،بواز،بوز، خربواز و خربیواز)است.«بیواز»یعنی بی پر چرا که خفاش پر ندارد.«بواز»هم لهجه‏ای از بیواز است و«بوز»با حذف فراوان برای تخفیف بدین‏ صورت درآمده است.

«خربواز و خربیواز»هم به معنی خفاش بزرگ‏ است.

«چرهواز»که در لغتنامه دهخدا به صورت ]چ‏ ه[ نوشته شده مرکب از چره+واز است که ]چ ر[ اصح است و معنی آن«چست و چالاک»است، اما برای صورت اولی معنایی نیافتیم که ظاهرا تفاوت اعرابی است و اهمیت چندانی ندارد و معنی‏ مقصود هم همان چرهواز(چست و چالاک) است.

تتمه در معنی«وای» JyaW

همانگونه که در ابواب قبلی به بحث«وای»و ارتباط آن با«واز»«اشاره شد،اکنون در این تتمه‏ اندکی راجع به وای و ترکیبات آن و شواهدی چند راجع به ترادف و تطابق این دو لغت گفته می‏شود و بیشتر مورد بررسی قرار می‏گیرد.

yaW :پرنده،هوا،جو،پرواز کردن‏ (پهلوی)(33)

rattaW آسه وای بدتر(دیو)(34)

heW آسه وای بر(ایزد)(35)

که در هر دو آسمان و هوا لحاظ شده است.

yawradna :هوا،جو(پهلوی)(36)

هرناسه:جوی،هوایی(پهلوی)(37)

در اوستا«ویو»،بمعنی فرشته پاسبان در هواست و uyav (38)(سانسکریت)وای بمعنی‏ «باد»هم در زبان پهلوی آمده است(39)

ز gdneyaw س پرنده(پهلوی)(40)

ز nadeyaw س در پهلوی بمعنی وزیدن‏ است(41)

اندروای،بمعنی:میان زمین و آسمان، سرگشته و حیران و معلق و«وای،وای»بمعنی‏ پرش و طیران در فارسی آمده و با ترکیبات متفاوت‏ گفته شده است.(42)

در زبان لری نام دو مرغ با«بای»که لهجه‏ای از «وای»است آمده است.

بای کپو« yab oPak «پرنده‏ای است سیاه‏ رنگ،به اندازه چلچله که به طور معمول غروب‏ها در آسمان پرواز می‏کند.(43)

بایند« aneyab «،مرغی است وحشی که عوام‏ معتقدند صدا و پرواز او شوم است و بر بالای هر خانه‏ای پرواز کند موجب بیماری نوزادان آن خانه‏ می‏شود.(44)

بای« yab «بمعنی«باد»با ترکیبات مختلف‏ استعمال می‏شود:

بای امایر« yab eyama «،باد آمدن(45)

بای سر« yab ros «باد سرخ(46)

بای کش« yab sak «وسیله بارکشی(47)

بای شنه« yab enas «باد زدن(48)

بای شو« yab os «بادبزن(49)

(1)-شامل خوزستان،لر کوچک(لرستان)لر بزرگ‏ (بختیاری)

(2)-«خایدالو»خرم آباد کنونی است که«هیدلو»ها در آن می‏زیسته‏اند.

(3)-کاسی‏ها از هزاره سوم قبل از میلاد به این‏ کوهستان‏ها آمده و سکنی گزیدند(استوابون)آنها را « sneessoc س می‏نامد.در نوشته‏های یونانی هم از «کاسیتیریس»یاد شده و آن بمعنی فلزی است که از ناحیه‏ کاسیان صادر می‏شده است(ر.ک لغت‏نامه دهخدا ذیل‏ کاسیان)احتمال دارد نام دو دهکده«کاسیان بالا»و «کاسیان پایین»در لرستان به همین اقوام مربوط شود. پلینی هم در نوشته‏های خود از کاسی‏ها یاد می‏کند. (ر.ک سفرنامه لرستان و خوزستان ص 294)

(4)-زبان پهلوی به دو دسته«پهلوی‏ اشکانی»(پارتی)و«پهلوی ساسانی»(پارسیک)تقسیم‏ می‏شود که پهلوی اشکانی از اواخر قرن سوم میلادی‏ رو به انحطاط گذاشت ولی پهلوی ساسانی ادامه داشت‏ و تا اواخر قرن ششم پابرجا بود و لغات فراوانی از آن‏ بجای مانده و انس بیشتری با فارسی کنونی دارد.

(5)-«لوز»مصحف«لور»است که«لور»معرب«لر» است.ابن بطوطه هم از«لور»نام برده.سفرنامه‏ ابن بطوطه،ترجمه موحد،ج 1 ص 205.

(6)-نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر،تألیف‏ شمس الدین انصاری دمشقی ص 305.

(7)-این لغت در گویش گیلکی هم وجود دارد.

(8)-از جمله این تحولات اجتماعی ورود لغات‏ عربی،مغولی،ترکی و انگلیسی در زبان فارسی است‏ که هر کدام حاصل تغییر و تحولات اجتماعی است که‏ در ادوار مختلف تاریخ بوجود آمده است.

(9)-فرهنگ مشتقات مصادر فارسی ص 708 «پهلوی فره‏وشی»

(10)-فرهنگ کوچک زبان پهلوی«!؟»ص 388

(11)-همین واژه به معانی:حرکت کردن،راندن، پرواز کردن،بازی کردن،تفریح کردن(« gizaw « تفریح)،وزیدن(قیاس کنید با naiiav + aiiav (وزیدن)و itiav «می‏وزد» oiiav «وزان»به ترتیب: هادخت نسک؛واژه‏نامه ص 179،فرگرد دوم بند 21 و فرگرد دوم بند 19.و این واژه‏ها را مقایسه کنید با itiauuaiiav (پرنده‏دار)و(پر از پرنده)از ریشه yav (پرنده)هادخت نسک،واژه‏نامه ص 178 ر.ک وای‏ در همین نوشتار.)

(12)-(پهلوی فره‏وشی)فرهنگ مشتقات مصادر فارسی ص 708

(13)-فرهنگ زبان پهلوی،« nsi «پسوند فعل‏ « zaw »است که معنی«اسم مصدری»را بدان افزوده‏ است« nsi «به دو معنی استعمال می‏شود و پسوند قرار می‏گیرد.

(14)-فرهنگ مشتقات مصادر فارسی ص 708 در فرهنگ پهلوی« zawraP »که مشتق از« rraP «و « zaw »،است قید بدور پرواز کردن ندارد.اما باید بگوییم که خالی از تقیید نیست و نمی‏توان آن را مطلق‏ «پرواز کردن»معنی کرد.(مؤلف گرانقدر کتاب‏ «فرهنگ مشتقات مصادر فارسی»درج 3،ص 708 مثالی از کتاب تفسیر«ابو الفتوح رازی»آورده‏اند و در مورد آن توضیحاتی داده‏اند که به نظر نادرست می‏آید. مؤلف راجع به فعل«می‏پروازند»در جمله‏ای ابو الفتوح‏ رازی می‏گوید:«پروازیدن یک فعل مرکب است، پر+باز پرباز پرواز،پر+وازیدن از مصدر باختن باز اگر بمعنی«گشودن»باشد باید گفت یک فعل جدید ساختگی:وازیدن یا«بازیدن»است»که از معنی«واز» و ترکیب« nadizaw »غفلت کرده است.فعل‏ پروازیدن هم یک فعل کاملا صحیح و معنی آن قاعده‏مند است و هیچ گونه شذوذ در آن مشاهده نمی‏شود.

(21)-این که بعضی«بزوان»را اصل دانسته‏اند یا اینکه آن را تصحیف یا لهجه غیر اصلی از«نزوان»فرض‏ کرده‏اند درست نیست بلکه بزوان مصدر ساختگی است‏ که از«باز»مشتق شده و«نزوان»هم تصحیف«بزوان» است و شاهد این قول،استعمالات فراوان از همین ریشه‏ با«باء»است نه با«نون»حتی احتمال دارد تمام مشتقاتی‏ که از این ریشه وجود دارد و آنها عبارتند از«بزوماتبازی، ابزی-یبزی و البازی-ینرو)،«ر.ک مقاتیس‏ اللفة ج 1 ص 129»همگی لغات ساختگی باشند و از «باز»مشتق شده باشند.

(22)-الاسمی فی السماء ج 1،ص 295

(23)-فرهنگ لری

(24)-ترکیب یافته از باز+نه.«نه»مخفف«ینه»است‏ که در فارسی علامت نسبت است مثل«گنجینه، سیمینه،دیرینه،سفالینه،قرینه و...»(دهخدا)در زبان لری مثل:کرونه( anorroK )،گوزنه( anezog ) زردینه( anidraZ )کلمنه( anemleK )به ترتیب به‏ معانی پسرانه،گوزو،زرده تخم‏مرغ،دماغو

(25-26)-فرهنگ زبان پهلوی

(27)-ر.ک:لغتنامه دهخدا ذیل«باز»

(28)-«باز»در همین معانی به صورت«وا»هم‏ استعمال می‏شود مثل:وادارنده بلا،واپس جسته، واگرفتگی،وانهادن(ر.ک الاسمی فی الاسماء ج 2 ص 511)که جای تأمل دارد،چه بسا«واز»بجای‏ «باز»استعمال شده و در این گویش«زاء»حذف گردیده‏ و شاید هم«وا»همان«وای»باشد که با«باز»بی‏ارتباط نیست(رجوع شود به«وای»در همین نوشتار».

(30)-البته وازیدن مقدم است بر بازیدن اما هر دو در استعمال برابرند

(31)-ر.ک لغتنامه دهخدا ذیل«یازی»

(32)-ر.ک برهان قاطع تصحیح دکتر معین ذیلا «شب‏باره،شب‏باز و شب‏بازه»

(33,34,35,36)(فرهنگ زبان پهلوی)

(37)-فرهنگ زبان پهلوی

(38)-حاشیه برهان قاطع تصحیح دکتر معین ذیل‏ «اندروا»

(39)-مأخذ قبلی

(40)-فرهنگ زبان پهلوی ر.ک پاورقی پیشین(3)

(41)-فرهنگ زبان پهلوی

(42)-ر.ک لغتنامه دهخدا ذیل:«اندروا، اندروای،اندربای،وای وای،بای»

(43،44،45،46،48)-فرهنگ لری

(48)-مؤلف فرهنگ لری آن را بمعنی بادبزن آورده‏ که صحیح نیست.

(49)-از نگارنده

پی‏نوشت:

(-)الاسمی فی الاسماء،ابو سعد سعید بن احمد میدانی، تصحیح:دکتر جعفر علی امیدی نجف آبادی،انتشارات اسوه‏ 1377

(-)بررسی هادخت نسک،دکتر مهشید میرفخرایی،پژوهشگاه‏ علوم انسانی 1371

(-)برهان قاطع،به اهتمام دکتر محمد معین،انتشارات‏ امیر کبیر 1362

(-)سفرنامه ابن بطوطه،مترجم موحد،انتشارات علمی‏ فرهنگی 1361

(-)سفرنامه لرستان و خوزستان،بارون دوبر،ترجمه‏ محمد حسین آریا،انتشارات علمی فرهنگی 1371

(-)فرهنگ کوچک زبان پهلوی،د.ن.مکنزی،ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی پژوهشگاه علوم انسانی 1379

(-)فرهنگ مشتقات مصادر فارسی،دکتر کامیاب خلیلی، پژوهشگاه علوم انسانی 1373

(-)فرهنگ لری،حمید ایزدپناه،انتشارات آگاه 1363

(-)لغات نامه،علی اکبر دهخدا،انتشارات دانشگاه تهران‏ 1373

(-)معجم مقائیس اللغة،ابی الحسین،احمد بن فارس بن زکریا رازی،دار الکتب العلمیه،بیروت 1420 هـ ق

(-)نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر،شمس الدین محمد بن‏ ابی طالب انصاری دمشقی،ترجمه سید صمد طبیبیان بنیاد فرهنگستان‏های ایران 1357.

(-)نگاهی به زبان،جورج یول،ترجمه نسرین حیدری‏ انتشارات سمت 1374.